

نهادهای امنیتی به مثابه کارگزاران جامعه‌پذیری؟ ناتو و اروپای نوین*

نویسنده: الکساندرا گسیو
ترجمه و تدوین: دکتر آرمین امینی

چکیده

مشخصه‌های بی‌ثباتی در مقطع زمانی کنونی و در فضای پس از ۱۱ سپتامبر، موجب شده است فضای مناسب‌تری برای ابتکار عمل ناتو در عرصه تعاملات امنیتی - سیاسی بین‌المللی فراهم آید. بر همین اساس ناتو تلاش می‌کند تا مقوله جامعه‌پذیری در کشورهای اروپای شرقی و مرکزی را در گستره امنیتی عملیاتی کند. در این چارچوب ناتو در تعامل با کشورهای مزبور بر مقوله آموزش و ترغیب در روند جامعه‌پذیری نوین، تأکید ویژه‌ای نموده است.

کلید واژه‌ها

نهادهای امنیتی، کارگزاران جامعه‌پذیری، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، آموزش، ترغیب

* متن حاضر ترجمه و تدوین متن زیر است :

Alexandra Gheciu, "Security Institutions as Agents of Socialization? NATO and the New Europe", *International Organization*, No. ۶۰, Winter ۲۰۰۶.

۱. خلاصه کاربردی

- ۱-۱. ناتو به عنوان یک سازمان بین‌المللی مؤثر در دوران جنگ سرد که جایگاه خود را در دوره پساجنگ سرد نیز حفظ کرده، درصدد اشاعه هنجارهای داخلی خود است و بر این اساس نقش مهمی در بازتعریف ساختارهای امنیت حقوقی کشورهای کمونیست اروپایی داشته است.
- ۲-۱. ایجاد سازوکارهای خاص ناتو برمبنای دیدگاههای لیبرال دموکراتیک و تغییر ساختارهای جنگ سردی کشورهای ائتلاف شرق سابق، در چارچوب «جامعه‌پذیر بودن غربی»^۱ صورت می‌گیرد.
- ۳-۱. ناتو تلاش می‌کند تا مقوله «جامعه‌پذیری» در کشورهای اروپای شرقی و مرکزی را در گستره امنیتی عملیاتی نماید.
- ۴-۱. مشخصه‌های بی‌ثباتی مقطع زمانی کنونی موجب شده است فضای مناسب‌تری برای ابتکار عمل ناتو در عرصه تعاملات امنیتی - سیاسی فراهم گردد.
- ۵-۱. با توجه به اینکه ناتو به عنوان سازوکار دفاعی - امنیتی وابسته به ائتلاف
۱. جامعه‌پذیری - در دوران پساجنگ سرد - عبارت از فرایندی است که طی آن دولتها، به‌ویژه دولتهای واگرا با ارزشهای غربی، به تدریج شرایط متناسب با هنجارها و ارزشهای عام جامعه جهانی را کسب و در تعاملات امنیتی - راهبردی خود نیز با دیگر کشورها، منطبق با الگوهای پذیرفته‌شده غربی عمل می‌کنند، به گونه‌ای که کم‌ترین سطح تنش و اختلاف در این راستا در روابط امنیت سیاسی، مشاهده شود.
- غرب، می‌باید هویت امنیت دسته‌جمعی را در قالب اتحادیه نظامی ترسیم کند، روند استمرار کارکردهای آن بسیار اهمیت دارد.
- ۶-۱. حجم انبوه تهدیدات نامتقارن در دوران پس از رویداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ موجب شده است دولتهای اروپای مرکزی و شرقی هنجارهای مقبول ناتو را در راستای حفظ امنیت و منافع ملی خود بپذیرند.
- ۷-۱. هدف ناتو از گسترش به شرق و جامعه‌پذیر نمودن مجدد کشورهای اروپای شرقی، محدود نمودن حیطه سیاستگذاری‌های امنیتی - راهبردی ملی آنهاست.
- ۸-۱. فضای ادراکی - روان‌شناختی خاص نخبگان کشورهای اروپایی مرکزی و شرقی توانسته است در ادغام ساختار سیاسی آنها در هنجارهای بین‌المللی مؤثر باشد.
- ۹-۱. ناتو در تعامل با جمهوری‌های اروپای مرکزی و شرقی بر مقوله آموزش و ترغیب در روند جامعه‌پذیری نوین، تأکید ویژه‌ای نموده است.
- ۱۰-۱. جامعه‌پذیری نوین ناتو می‌باید مقوله‌های سیاستگذاری را به گونه‌ای برای دولتهای در روند پذیرش ارائه نماید که شرایط تغییر در انگاره‌های امنیتی راهبردی آنها در سطح بین‌المللی فراهم می‌شود.

۲. مقدمه

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) به مثابه سازوکار دفاعی - امنیتی ایالات متحده امریکا در سیاستگذاری‌های فرا آتلانتیکی آن دولت در نظام بین‌المللی کنونی، نقش مؤثری را - با توجه به تلاش نومحافظه‌کاران حاکم بر امریکا در راستای ایجاد نظام بین‌الملل تک‌قطبی و روندهای یکجانبه‌گرایانه - مدنظر آن کشور دارد.

اصولاً در تز نوین مدیریت جهانی امریکا پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، ناتو با توجه به فلسفه وجودی همگرایانه با امریکا می‌باید در تعاملات امنیتی - نظامی بین‌المللی، نقش مؤثرتری را ایفا نماید؛ لذا امریکا از حوزه تأثیرگذاری سنتی خود در دوران جنگ سرد (اروپا) فراتر عمل کرده است و در مناطق ژئواستراتژیک مناقشه‌آمیزی مانند خاورمیانه و آسیای مرکزی و قفقاز ایفای نقش می‌کند.

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در فرایند امنیت‌سازی پس از رویداد ۱۱ سپتامبر به‌شدت به ادغام نمودن سازوکارهای امنیتی اتحادیه اروپایی از جمله طرح هویت دفاعی - امنیتی اتحادیه اروپا در درون چارچوبهای امنیت‌محور نومحافظه‌کاران تأکید دارد. از دیدگاه ناتو هرگونه

سیاستگذاری امنیتی - راهبردی مد نظر امریکا بدون توجه به علایق راهبردی اروپاییان ممکن است راهبرد کلان سیاست‌گذاری امنیت محور امریکا را تحت‌الشعاع قرار دهد.

ناتو می‌کوشد تا با ایجاد اجماع در محیط ادراکی - روان‌شناختی اروپا، به‌ویژه گسترش حیطه امنیتی خود به داخل قلمروی ملی کشورهای اروپای شرقی - به‌زعم دست‌اندرکاران سیاسی نومحافظه‌کار؛ اروپای نوین - ضمن ایجاد ائتلاف همسو و همگرا با خود، زمینه‌های واگرایی کشورهای مستقل از سیاستگذاری‌های امریکا مانند ایران را نیز کمرنگ‌تر نماید.

با توجه به تلاش ایالات متحده در ادغام اروپای شرقی و کشورهای برخاسته از فروپاشی ائتلاف شرق درون سازوکارهای امنیتی مدنظر خود و نیاز راهبردی کشورهای مزبور به حمایت نومحافظه‌کاران، به‌نظر می‌رسد جامعه‌پذیر نمودن دولتهای فوق و هماهنگ نمودن آنان با نهادهای امنیتی غربی، مقوله‌ای است که به‌ویژه پس از رویداد ۱۱ سپتامبر بر آن تأکید می‌شود.

۳. ناتو پس از جنگ سرد

طی سالهای اخیر، روابط میان سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و کشورهای سابقاً

کمونیسست اروپای شرقی موجب ارائه تحلیل‌های فراوانی در چارچوب روابط بین‌المللی شده است. تحلیل‌های موجود که به‌ویژه پس از پایان جنگ سرد ارائه شده، بر این نکته تأکید دارد که ناتو به‌صورت سیستماتیک (نظام‌مند) درصدد نهادینه نمودن هنجارهای خاص غرب و منویات راهبردی آن در اروپای مرکزی و شرقی بوده است. به واقع ناتو به مانند یک اتحادیه نظامی مؤثر دوران جنگ سرد، درصدد اشاعه هنجارهای داخلی خود است و بر این اساس نقش مهمی را در بازتعریف ساختارهای امنیتی - حقوقی کشورهای کمونیست اروپایی داشته است. ایجاد سازوکارهایی برای تغییر ساختارهای جنگ سردی در این کشورها بر مبنای دیدگاه‌های لیبرال دموکراتیک در چارچوب این «جامعه‌پذیر نمودن غربی» تلقی می‌شود.

نکته قابل توجه آن است که ناتو به‌ویژه تلاش کرده است تا پروژه مذکور را در گستره امنیتی تعریف کند. این مقوله باعث می‌شود تا اعتباربخشی و شفاف‌سازی در شکل‌دهی به سیاستگذاری‌های دفاعی و بودجه‌ای در کشورهای مزبور صورت گیرد. بر این اساس ناتو بازتعریف هویتی - کارکردی خاصی را از خود در دوران پس از جنگ سرد صورت

می‌دهد. به واقع مقاله حاضر در راستای تبیین این مقوله، می‌کوشد تا محرکات و انگیزه‌های روند جامعه‌پذیری را مد نظر قرار دهد که ناتو طی سالهای ۲۰۰۰-۱۹۹۴ براساس آن با بازیگران اروپای شرقی و مرکزی تعاملات ویژه‌ای برقرار نموده است (جمهوری‌های چک و رومانی از آن جمله‌اند) و ابعاد این مسئله مهم را واسازی نماید.

بررسی مقایسه‌ای دو کشور چک و رومانی نیز به‌دلیل دوره زمانی مورد مطالعه و اینکه این دو دولت از نخستین کشورهای به عضویت درآمده در ناتو بودند و منافع حاصل از پذیرش آنها قابل بررسی است، چرا که ناتو در قبال نامزدهای عضویت در موج دوم پذیرش، سیاستگذاری امنیتی - راهبردی خود را تغییر عمده داده است. به واقع سه کشوری که در سال ۱۹۹۹ و در موج نخست پذیرش کشورهای اروپای شرقی و مرکزی به عضویت ناتو درآمدند - (رومانی، مجارستان، چک) متعهد بودند اصلاحات بیشتری را که مورد تأکید ناتو بود، درون ساختار سیاسی خود صورت دهند، اما این تعهدات در موج دوم به مراتب از سوی سازمان پیمان آتلانتیک شمالی بیشتر شد، زیرا فضای نظام بین‌المللی و روندهای امنیتی - سیاسی حاصل از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به‌شدت

دگرگون شده بود.

پذیرش، مجال بروز یافته است.

۴. چارچوب تئوریک

در سالهای اخیر، تعدادی از تحلیلگران به این بحث پرداخته‌اند که ناتو چیزی فراتر از یک اتحادیه نظامی است. به‌عنوان نمونه، نهادگرایان نولیبرال^۱، که مشهورترین آنها کیوهین^۲ و والاندر^۳ می‌باشند، به این نکته اشاره می‌کنند که تفاوت ظریفی میان اتحادیه‌ها^۴ - که به عنوان ائتلافهای منسجمی تعریف می‌شوند که به تهدیدها پاسخ می‌دهند - و نهادهای مدیریت امنیتی^۵ - که به‌منظور تنظیم طیف متنوعی از تهدیدها طراحی شده‌اند - وجود دارد.

از این دیدگاه، ناتو یک نهاد مدیریتی امنیتی است که صرفاً برای مقابله با تهدیدات خارجی کارایی ندارد، بلکه در سطحی وسیع‌تر مشکلات بی‌اعتمادی و عدم تفاهم میان اعضای خود را نیز که موجب سست شدن کارکردهای امنیتی - راهبردی ناتو می‌شود، حل‌وفصل می‌نماید.

بحث اساسی نهادگرایان این است که ساختار خاص نظام بین‌المللی که در مقطع زمانی پس از سال ۱۹۸۹ و فروپاشی دیوار

به‌هرحال کشورهایی که در فرایند پذیرش ناتو قرار می‌گیرند و طرح عضویت را تأیید می‌کند، به‌گونه‌ای اصلاحات و بازتعریف مقوله‌های سیاسی - امنیتی داخلی را در دستور کار قرار می‌دهند که می‌توان گفت «روند جامعه‌پذیری» مد نظر سازمان امنیتی بین‌المللی ناتو را اجرا می‌کنند. به‌دلیل اهمیت و تأکید بر این مسئله است که کشورهای موج دوم پذیرش، فرایندهای پیچیده‌تری از منظر مقررات و اصول آزادسازی‌های اقتصادی - سیاسی را طی می‌کنند و این امر بالطبع هزینه‌های بیشتری را بر آنها تحمیل می‌کند؛ به‌عنوان نمونه حمایت این کشورها از عملیات خارجی ناتوست که به‌ویژه پس از ۱۱ سپتامبر مشاهده می‌شود. این مسئله معمولاً پاداش عینی خاصی از این عضویت را نیز برای آنها به همراه نداشته است. به هر ترتیب ناتو چه در چک و رومانی به‌عنوان نخستین کشورهای به عضویت درآمده در ناتو، روندهای عملی جامعه‌پذیر نمودن را با توجه به کیفیت متفاوت پاداشهای ائتلاف غرب، محقق نموده است. این مسئله تأثیرات خاصی بر هر دو کشور داشته است و در سطوح دیگری در کشورهای موج دوم

۱. Neo-Liberal Institutionalists

۲. Keohane

۳. Wallander

۴. Alliances

۵. Security Management

نهادگرایان به درستی به تبیین این مقوله که روند گسترش موجود، چگونه واحدهای ملی مختلف را حول هنجارهای پذیرفته شده به منزله منبع صلح و پیشرفت متمرکز می‌کند، نپرداخته‌اند.

با توجه به این تحلیل که ناتو به عنوان یک سازوکار دفاعی - امنیتی وابسته به جامعه دموکراتیک غربی، می‌باید هویت امنیت دسته‌جمعی را در قالب اتحادیه نظامی ترسیم نماید، روند استمرار کارکردهای آن بسیار اهمیت دارد. اخیراً نیز تعدادی از تحلیلگران کوشیده‌اند به صورت تجربی^۴ این مسئله را مد نظر قرار دهند که گسترش ناتو به عنوان گسترش هنجارهای لیبرال دموکراتیک در اروپای مرکزی و شرقی است. هرچند که در این زمینه محققى به نام ریتز^۵ در عباراتی چنین انتقاد می‌کند: «در هر سطحی که روند دموکراسی در کشورهای کمونیست سابق محقق شود، این امر به دلیل عوامل داخلی مشوق دموکراسی و نه عوامل بین‌المللی صورت می‌گیرد».

به‌هرحال منتقدانی همچون واترمن^۶ و زاگورچوا^۷، به این مبحث پرداخته‌اند که

برلین و به یک تعبیر پایان جنگ سرد نمود بارزی یافت، اولویت‌های امنیتی را از سیاست مهار تهدید شوروی به سطحی گسترده‌تر از رویارویی با تهدیدها سوق داد. این حالت موقعیت نوین راهبردی ناتو را بازتعریف نمود و حیطة عملکردهای آن اتحادیه نظامی وسعت یافت. نهادگرایان معتقدند مشخصه‌های بی‌ثباتی در دوره زمانی ابتدای دوران پس از جنگ سرد موجب شده است فضای مناسب‌تری برای ابتکار عمل ناتو در عرصه تعاملات امنیتی - سیاسی فراهم گردد. تجربه ناتو که در زمینه همکاری^۱، اعتمادسازی^۲ و ایجاد همگرایی^۳ میان اعضا از طریق گسترش ناتو به شرق در اروپای مرکزی و شرقی بسط یافته است، نمونه‌ای بارز از تحلیل نهادگرایان نولیبرال در راستای تبیین مسئله مورد نظرشان تلقی می‌شود.

به‌هرحال تحلیل نهادگرایان از این منظر که ناتو در دوران پس از جنگ سرد با طیف متنوع‌تری از تهدیدات مواجه شده و کوشیده است تا با بازتعریف امنیتی از تهدیدات و چالش‌های امنیتی، کارکردهای خاص جانبی برای ادامه حیات سازمان ایجاد نماید، امری پذیرفتنی به نظر می‌رسد؛ اما

^۴. Empirical

^۵. Ritter

^۶. Waterman

^۷. Zagorcheva

^۱. Cooperation

^۲. Confidence Building

^۳. Integration

می‌توان گسترش ناتو در اروپای مرکزی و شرقی را با چارچوب تحلیلی مناظره عقل‌گرایانه/سازهانگاران^۴ نیز در زمینه جامعه‌پذیری مورد بررسی قرار داد. بر طبق دیدگاه‌های عقل‌گرایانه (رنالیستی) در دوران زمانی پساجنگ سرد، حجم عظیمی از تهدیدات نامتقارن و به‌ویژه توزیع نامتوازن قدرت موجب شده است دولتهای اروپای مرکزی و شرقی هنجارهای مقبول ائتلاف غربی را در راستای حفظ امنیت و منافع ملی خود بپذیرند. بر این اساس، هرگونه تغییر راهبردی در سیاستگذاری‌های امنیتی کشورهای مزبور می‌باید از چنین زاویه‌ای مورد توجه قرار گیرد. لذا برداشت «جامعه‌پذیر نمودن» از سوی خردگرایان با اندکی تأمل و تردید دنبال می‌شود. در حالی که اساس برداشتهای اشخاصی مانند وندت^۵، جیپرسون^۶ و کاتزنشتاین^۷ بر مفهوم دوباره جامعه‌پذیری کشورهای مذکور از طریق ارائه هنجارهای نوین تکیه دارد که در ساختار جامعه جهانی کنونی از کارایی‌های بیشتری برخوردار است. حتی بسیاری از طرفداران نظریه

مشارکت برای صلح^۱، طرح عضویت و دیگر برنامه‌های متنوع، به‌گونه‌ای است که ناتو از طریق «روش‌های غربی»^۲ درون اروپای مرکزی و شرقی ادامه یابد. البته آنان تأکید می‌کنند این مسئله به سازوکارهای خاصی مرتبط است که می‌باید در یک روند مشخص، «جامعه‌پذیری دولتها» را شکل دهد.

براساس تفسیر چکل^۳، جامعه‌پذیری در اینجا به‌عنوان فرایندی تلقی می‌شود که بازیگران را براساس هنجارها و قواعد خاصی به‌صورت یک اجتماع منسجم شکل می‌دهد. برای ارزیابی برخی پیچیدگی‌های ناشی از فراگیری ناتو در اروپای مرکزی و شرقی می‌توان از رهیافت سازهانگاران نیز بهره جست که جامعه‌پذیری را به‌صورت روندی که جامعه‌پذیرکننده (ناتو)، دگرگونی‌ها در تعریف هویت و منافع را در قلمروی خاصی مد نظر قرار داده، تبیین کرده است. بر طبق رهیافت سازهانگاران، نتایج جامعه‌پذیر نمودن موفق در بین‌المللی نمودن هنجارها و قواعد پذیرفته شده است. هنجارهای جدید می‌باید این مقوله را که «ما چه کسانی هستیم؟» در روندی بازتعریف‌شده، ترسیم نمایند.

^۴. Rationalist/ Constructivist Debate

^۵. Wendt

^۶. Jepperson

^۷. Katzenstein

^۱. Plan for Peace Partnership

^۲. Western Ways

^۳. Checkel

رنالیستی معتقدند می‌توان تلقی سیاست هویج و چماق را از گسترش ناتو به شرق در نظر داشت. به این مفهوم که ناتو از گسترش به شرق درصدد یافتن امتیازاتی عمده برای خود از طریق ارائه برخی امتیازهای فرعی به کشورهای اروپای مرکزی و شرقی و همچنین محدود نمودن حیطه سیاستگذاری‌های امنیتی - راهبردی ملی آنهاست.

تجربه نشان داده که فضای ادراکی- روان‌شناختی خاص نخبگان کشورهای اروپای مرکزی و شرقی نیز توانسته است در ادغام ساختار سیاسی موجود آنها در هنجارهای بین‌المللی مؤثر باشد. به‌عنوان نمونه، نخبگان اجرایی در چک و رومانی به دلیل آنکه نسبت به سایر نخبگان کشورهای اروپای شرقی و مرکزی از فضای روانی مساعدتری نسبت به غرب و ناتو برخوردار بودند، امکان ادغام زودتر کشورشان در آن سازوکار را فراهم ساختند.

۵. سازوکارهای جامعه‌پذیری

در تعامل با جمهوری چک و رومانی، ناتو موکداً بر مقوله آموزش و ترغیب تصریح نموده است. براساس تحلیلهای سازه‌انگارانه اخیر، ترغیب هنگامی که دولتها در فضای عمومی^۱ (جامعه بین‌المللی و تعامل با دیگر

واحدها) قرار می‌گیرند، موفق‌تر است. از این‌رو، همین حاکمیت قواعد بین‌المللی است که مشروعیت بین‌المللی ایجاد می‌نماید.

به واقع این نکته که چگونه یک دولت در تعامل با هنجارها و عقاید لیبرال عمل می‌کند و می‌تواند در چارچوب «جامعه یوروآتلانتیکی»^۲ مد نظر ناتو قرار گیرد، مقوله‌ای مهم است که در واحدهای ملی مختلف به نسبت‌های مختلف مجال بروز می‌یابد. در این زمینه، بررسی‌های نظام‌مند جامعه‌شناسان، انسان‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی که در عین حال براساس تعاملات میان‌ذهنی^۳ حاکم در عرصه تعاملات بین‌المللی بیان شده، بر این نکته اساسی تأکید دارد که هرگونه کنش سیاسی بیرونی از دو بُعد ذهن^۴ و عین^۵ نشئت گرفته است. در این زمینه، دگرگون نمودن هنجارهای ناشی از فضای جنگ سرد هم به دلیل تغییر ذهنیت نخبگان (ذهن) و هم برآورد متفاوت از منافع ملی عینیت یافته (عین)، مشاهده می‌شود.

جامعه‌پذیر نمودن موفق می‌باید عقاید

^۲. Euro-Atlantic Community

^۳. Intersubjective

^۴. Subject

^۵. Object

^۱. Public Sphere

نوبین در زمینه مقوله‌های سیاستگذاری را به نحوی برای دولتهای در روند پذیرش ارائه نماید که شرایط تغییر در انگاره‌های امنیتی - راهبردی در سطح بین‌المللی فراهم آید. بر این اساس آزادسازی‌های سیاسی و اقتصادی در کشورهای چک و رومانی، برنامه‌های آموزشی متنوع‌تر، بسط شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی و تغییر مواد درسی، همگی از مواردی است که در دگرگونی دیدگاههای موجود نسبت به روند همکاری‌های موجود با غرب می‌تواند مؤثر باشد. به گونه‌ای که حتی اصلاحات قانونی - نهادی^۱ موجب تقویت هنجارهای لیبرال دموکراتیک در کشورهای چک و رومانی شده است.

به هر ترتیب بازتعریف از هویت ملی در کشورهای مذکور و مفهوم منافع بر اثر جایگزینی هنجارها و در نتیجه تغییر مفهوم «عقل سلیم»^۲ در عرصه تعاملات بین‌المللی، مشاهده می‌شود. ضمن آنکه، برنامه‌هایی مانند طرح مشارکت برای صلح و طرحهای توسعه و تحقیق مشترک، همگی در زمینه ادغام هرچه بیشتر دولتهای مزبور در چارچوب روندهای مورد نظر ناتو و ائتلاف غرب است.

به‌عنوان نمونه «مجمع پارلمانی ناتو»^۳ تاکنون بیش از یکصد همایش و کارگاه آموزشی با این هدف که سیاستگذاری‌های راهبردی - امنیتی کلان ناتو، صورت منسجمی به خود بگیرد، برگزار نموده است. این مقوله با توجه به فضای گسترش کارکردی ناتو و تغییر روندهای امنیتی موجب شده است که کشورها، علائق امنیتی مشترکی با ناتو بیابند.

به همین دلیل، تغییرات گسترده فراوانی در ساختار سیاستهای دفاعی - امنیتی کشورهای مذکور رخ داده است. در اواخر سال ۱۹۹۷ وزارت دفاع کشور چک طرح «مفهوم‌یابی روابط بخش دفاعی و عمومی»^۴ را در دستور کار قرار داد که به یک مفهوم این مقوله گرده‌برداری از طرحهای مشارکت و توسعه ناتو بود، ضمن آنکه دولت چک موظف شد با سازمانهای بین‌المللی غیر دولتی در این راستا مشارکت نماید.

سرانجام در سال ۱۹۹۹، وزیران دفاع و خارجه چک تشکیل یک جامعه دفاعی نهادینه شده براساس اهداف پیشنهادی غرب را مورد تأکید قرار دادند و اصلاحات دفاعی -

^۳. NATO Parliamentary Assembly

^۴. The Conception of Relations and Communication of the Defence Department with Public

^۱. Legislative-Institutional Reforms

^۲. Common Sense

امنیتی را اعمال نمودند. به واقع اصلاحات انجام پذیرفته در چک، فضای جامعه را از شکل اولیه به فضای پذیرفته شده غربی در مقطع زمانی کنونی سوق داده است. بر این مبنا دولتمردان چک به این باور رسیده‌اند که ایجاد شبکه‌های دفاعی^۱ به هم پیوسته در گستره اروپا با توجه به وجود تهدیدات نامتقارن^۲ و مقوله تروریسم فراملی^۳ می‌تواند شکلی اطمینان‌بخش از تضمین امنیتی برای اصل بقا^۴ باشد.

چنانکه نخبگان امنیتی چک برای حل مسائل یاد شده در بالا، بهترین راهکار را ادغام در درون سازوکار دفاعی - امنیتی ناتو تلقی کرده‌اند؛ دولتمردان اصلاح‌طلب رومانی نیز بر همین مبنا، جهت فائق آمدن بر چالش‌های داخلی کوشیده‌اند تا درون راهکارهای راهبردی - امنیتی ناتو راهکاری برای بهبود اوضاع سیاسی - اقتصادی خود بیابند.

به همین جهت نیروهای رومانیایی در بمباران صربستان توسط نیروهای ناتو در سال ۱۹۹۹ که بدون اخذ مجوز شورای

امنیت سازمان ملل متحد صورت پذیرفت، مشارکت کردند. دولتمردان رومانی نیز تعبیر بحران کوزوو را به این شکل که مناقشه‌ای میان ارزشهای مدرن پیشرفته لیبرال دموکراسی و بربریت رو به انحطاط رژیم سیاسی میلووسویچ^۵ بوده است، مطرح نمودند که در تثبیت جایگاه دولت رومانی نزد سران ناتو به‌عنوان عضوی از اروپای جدید تحول‌خواه نقش بسزایی داشت.

سیاست‌های اعلامی رومانی تحت تأثیر برنامه‌ریزی‌های ناتو برای گسترش به شرق، همچنین دگرگون نمودن فضای سیاسی درون کشور در عمل، کشور رومانی را در ائتلاف غرب قرار داده است. تغییرات پارلمانی و اجازه به احزاب در راستای فعالیت‌های مدنی - سیاسی بیانگر این مسئله است که ساختار تک‌حزبی دوران جنگ سرد در حال رخت بر بستن از کشور رومانی است. هرچند که همین فضای تک‌حزب‌گرایانه حزبی ناشی از اصلاحات در فضای داخلی کشور، موجب شده است تعدادی از احزاب ملی‌گرا و سوسیالیست، غربی شدن^۶ را به عنوان یک شیوه درست برای تأمین امنیت و منافع ملی رومانی تلقی نکنند. برای نمونه «حزب

۱. Defence Networkings

۲. Asymmetric Threats

۳. Transnational Terrorism

۴. Survival Principle

۵. Milosevich

۶. Westernization

وحدت ملی رومانیایی‌ها^۱ دیدگاههایی دارد که بر تقلیل هرچه بیشتر تعاملات امنیتی با ناتو و قرائتهای ملی‌گرایانه از سیاستگذاری‌های رومانی تأکید دارد.

در کشور چک نیز روند جامعه‌پذیر نمودن دستگاه‌های امنیتی - اجرایی دولت توسط فرایندهای سیاستگذاری گاه غیر

مستقیم ناتو، سیکل پرنوسانی داشته است، هرچند که رئیس‌جمهور چک (هاول)^۲ بر این نکته که تعامل با ناتو به عنوان «کلیدی برای ورود به ساختار دموکراتیک» است، تأکید نموده، اما درون ساختارهای سنتی چک، واگرایی‌های بسیاری با روندهای بازتعریف هویتی - امنیتی غرب‌گرا وجود دارد. ابتکارات نهادمند متأخر^۳ که سازوکارهای آموزشی رومانی و چک را بیش از پیش و به گونه تعاملات نظام‌مند با ناتو مرتبط نموده، موجب شده است چارچوبی مشترک از یک سازمان بین‌المللی و نهادهای ملی برای حل و فصل مسائل این دو کشور پدید آید.

به‌رحال نباید از نظر دور داشت زمینه‌های داخلی و فضای گذار از دوران جنگ سرد به یک ژئوپلیتیک متفاوت،

موجب شده است کشورهای چک و رومانی به دلیل احساس آسیب‌پذیری^۴ از تحولات آتی و نیز موجهای خاص سیاسی - امنیتی سال ۱۹۹۷، به تعامل با سازوکارهای ائتلاف غرب، به‌ویژه ناتو به عنوان سازوکار دفاعی - امنیتی سیاستگذاری‌های فرآتلاتنیتیکی ایالات متحده آمریکا، متمایل گردند.

۶. نتیجه‌گیری

بسیاری از تحلیلگران مقوله‌های راهبردی - امنیتی بر این باورند که ناتو در تقویت نمودن هنجارهای لیبرال دموکراتیک در کشورهای چک و رومانی موفق بوده است. این مسئله به زعم تحلیلگران فوق به این دلیل بوده که نخبگان هر دو کشور گرایش به این موضوع داشته‌اند؛ ولی نیم‌نگاهی به داده‌های موجود و شکاف‌های راهبردی موجود مابین نخبگان آنها نشانگر این مهم است که سازمان دفاعی - امنیتی ناتو به‌رغم همگرایی مؤثر دولتمردان چک و رومانی نتوانسته است سیاست شکل‌دهی به افکار عمومی، همچنین نخبگان فکری و احزاب واگرای کشورهای مزبور را به صورت کامل و مؤثر عملی نماید. ناتو در نخستین گام کوشیده است تا دولتمردان چک و رومانی را متقاعد کند تا اصلاحات لیبرال دموکراتیک را در

^۱. The Party of Romanian National Unity (PUNR)

^۲. Havel

^۳. Recent Institutional Innovations

^۴. Vulnerability

ساختارهای داخلی انجام دهند. همچنین به صورت نظام مند، دو مقوله مهم «آموزش» و «ترغیب» را از طریق همگرایی با برخی فعالیتهای ناتو مانند شرکت در همایشها و کارگاههای آموزشی مجمع پارلمانی ناتو اجرا نمایند.

به هر حال تردیدی نیست که بسیاری از گروههای فکری و سیاسی کشورهای مزبور با برنامه‌های همگرایی راهبردی با ناتو

و آگرایی‌های بسیاری دارند. این امر ناشی از تعلق خاطر آنها به آموزه‌های فکری ملی‌گرایی و سوسیالیسم است که به گونه‌ای با مفهوم «اروپای نوین» مطرح شده از سوی نومحافظه‌کاران حاکم بر ایالات متحده آمریکا مخالفانند و آن را تمهیدی جهت ادغام کشورشان در ساختار یوروآتلانتیستی مورد نظر آمریکا و گاه واگرا شدن با کشورهای هوادار مستقل اروپایی همچون فرانسه و آلمان تلقی می‌کنند.

به هر ترتیب، با توجه به روندهای بین‌المللی کنونی مشخص است که ناتو به عنوان یک اتحادیه نظامی وابسته به ائتلاف غرب و سازوکار دفاعی - امنیتی سیاستگذاری‌های فراآتلانتیکی ایالات متحده آمریکا، روند جامعه‌پذیر نمودن نظام‌مندی را برای بازیگران سیاسی حوزه اروپای مرکزی و

شرقی در دستور کار قرار داده است. کشورهای رومانی و چک به عنوان دو دولت پیشین کمونیست نمونه‌هایی گویا از این مقوله است. آنچه گفتنی است آن است که روند جامعه‌پذیری فوق به شدت همسو با سیاستگذاری‌های یکجانبه‌گرایانه نومحافظه‌کاران امریکا است. این مقوله می‌تواند با تعبیر «یکپارچه نمودن فضای امنیتی - هویتی اروپا» در نظر گرفته شود.

۷. راهکارهای پیشنهادی

با توجه به فضای خاص نظام بین‌المللی به‌ویژه پس از رویداد ۱۱ سپتامبر به عنوان نقطه عطفی در عرصه تعاملات بین‌المللی و دگرگونی هنجاری در محیط ادراکی - روان‌شناختی نخبگان کشورهای اروپای مرکزی و شرقی، به نظر می‌رسد که روند جامعه‌پذیری مورد نظر ناتو در حوزه ژئوپلیتیکی مزبور به سرعت در حال محقق شدن است.

اندک مخالفت‌های صورت گرفته در کشورهای این حوزه علیه ادغام در سازوکار دفاعی - امنیتی ناتو نیز در کلیت سیاستگذاری‌های امنیتی - راهبردی دولتهای همسو با روندهای امنیتی غرب، چندان تأثیری ندارد. دولتهایی مانند چک و رومانی و نیز کشورهایی که در سال ۲۰۰۴ به ناتو

یابد. بر این مبنا لازم است که نخبگان ج.ا.ایران، این مقوله مهم را مد نظر قرار دهند.

پیوستند نیز همگی ارتقای سطح تأثیرگذاری امنیتی - راهبردی خود را در اتکای امنیتی به قدرت هژمون و سازوکارهای بین‌المللی آن ارزیابی می‌کنند. از این‌رو، با توجه به داده‌های موجود:

۱. دولت ج.ا.ایران به منزله یک دولت واگرا با سیاستگذاری‌های امنیتی - راهبردی یکجانبه‌گرایانه نومحافظه‌کاران و سازوکارهای وابسته به آن مانند ناتو می‌باید در روابط سیاسی - امنیتی خود با کشورهای اروپای مرکزی و شرقی، ضمن تحکیم مناسبات دوستانه، همگرایی‌های امنیتی راهبردی با ناتو و عمق آن تعاملات را مدنظر قرار دهد.

۲. اصولاً نشست‌ها و سمینارهای ناتو با کشورهای پیرامونی و روندهای جامعه‌پذیری نظام‌مند ناتو که متأثر از اهداف کلان امنیتی فراآتلانتیکی امریکاست، مورد بررسی قرار گیرد.

۳. الگوهای عملیاتی شده ناتو در اروپای مرکزی و شرقی می‌تواند در آسیای مرکزی و قفقاز به عنوان شاہراه تنفس استراتژیکی روسیه و ایران عملیاتی شود. این الگو ممکن است از طریق فرایندهای مقدماتی مانند طرح مشارکت برای صلح ناتو، پیمان کمکهای فنی و همکاری‌های اقتصادی و نیز رزمایشهای مشترک، به تدریج تحقق